

پژوهشی ناکام درباره مالارجبعلی تبریزی

بررسی مقاله تحلیل و نقد بُعد هستی‌شناسی و
معناشناسی الهیات تنزیهی حکیم تبریزی بر مبنای
حکمت صدرایی

۳۰۵-۳۱۸

چکیده: در اصفهان عصر صفوی فلسفه رشد و نمو خوبی داشته است. در آن زمان به صورت عمده با سه مدرسه فلسفی متفاوت روبه‌رو هستیم. مدرسه میرداماد، مدرسه ملاصدرا و مدرسه مالارجبعلی تبریزی. مدرسه تبریزی در بیشتر مسائل همچون اشتراک معنوی و لفظی وجود، حرکت جوهری، وجود ذهنی، تجدد امثال و... با دو مدرسه دیگر تفاوت‌های بنیادین دارد. یکی از این تفاوت‌ها «الهیات سلبی» است که در مدرسه تبریزی مورد قبول و در دو مدرسه دیگر مردود است. موضوع اصلی این نوشتار بررسی مقاله «تحلیل و نقد بُعد هستی‌شناسی و معناشناسی الهیات تنزیهی حکیم تبریزی بر مبنای حکمت صدرایی» است. نتیجه اجمالی که این مقاله گرفته این است که پژوهش چه در انتخاب موضوع و چه در نقل و نقد اقوال ناکام است.

واژگان کلیدی: حکیم تبریزی، الهیات تنزیهی، حکمت صدرایی، ملاصدرا، قاعده الواحد، معناشناسی، هستی‌شناسی.

An Unfinished Research about Mullā Raja-balī Tabrīzī
(Examining the analysis and criticism of the ontology and semantics of Hakim Tabrīzī's apophatic theology based on Ṣadrā's philosophy)

Mahdi Asgari

Abstract: In Isfahan, during the Safavid era, philosophy had a good growth and development. At that time, we are facing three different philosophical schools. Mīrdāmād School, Mullā Ṣadrā School and Mullā Raja-balī Tabrīzī School. The Tabrīzī school has fundamental differences from the other two schools in most issues such as the monotony or homonymity of existence, Substantial motion, mental existence, etc. One of these differences is «negative theology» which is accepted in the Tabrīzī school and rejected in the other two schools. The main topic of this article is the review of the article «Analysis and criticism of the ontology and semantics of apophatic theology of Hakim Tabrīzī based on Ṣadrā's philosophy. The general conclusion of this article is that the research fails both in choosing the topic and in quoting and criticizing the sayings.

Keywords: Hakim Tabrīzī, apophatic theology, Ṣadrā's philosophy, Mullā Ṣadrā, Al-Wāḥid Principle, semantics, ontology.

تحقیق متعتر حول المأرجب علی التبریزی
(مراجعة مقالة تحليل ونقد البُعدين الوجودي والمعنوي للإلهيات
التنزيهية للحكيم التبریزی وفقاً لأسس الحكمة الصدرائیه)
مهدي عسكري

الخلاصة: شهدت الفلسفة ازدهاراً وتطوراً جيداً في مدينة أصفهان في العصر الصفوي، حيث شهد ذلك العصر ثلاث مدارس فلسفية مختلفة كانت سائدة فيها، هي مدرسة الميرداماد، ومدرسة المأرجب صدر، ومدرسة المأرجب علي التبریزی. وكانت مدرسة التبریزی تختلف اختلافات أساسية مع المدرستين الأخرين في أكثر المسائل، كمسألة اشتراك الوجود المعنوي واللفظي، والحركة الجوهرية، والوجود الذهني، وتجدد الأمثال، وغيرها. وأحد هذه الاختلافات هو موضوع (الإلهيات السلبية)، الذي يحظى بالقبول في مدرسة التبریزی، في حين ترفضه المدرستان الأخریان.

والموضوع الأصلي لهذه المقالة هو مراجعة مقالة (تحليل ونقد البُعدين الوجودي والمعنوي للإلهيات التنزيهية للحكيم التبریزی وفقاً لأسس الحكمة الصدرائیه). أما النتيجة النهائية التي تخلص المقالة إليها فهي أن هذا البحث لم يحالفه الحظ، لا من جهة انتخاب الموضوع، ولا من جهة نقل الأقوال ونقدها.

المفردات الأساسية: الحكيم التبریزی، الإلهيات التنزيهية، الحكمة الصدرائیه، المأرجب صدر، قاعدة الواحد، المعنى، الوجود.

مقدمه

حکیم ملارجبعلی تبریزی از جمله حکمایی است که به احوال، آثار و آرای او کمتر پرداخته شده، اما در یک دهه اخیر پژوهش‌هایی در قالب مقاله، پایان‌نامه، رساله دکتری و کتاب درباره او منتشر شده است. یکی از تازه‌ترین پژوهش‌ها درباره حکیم تبریزی مقاله «تحلیل و نقد بعد هستی‌شناسی و معناشناسی الهیات تنزیهی حکیم تبریزی بر مبنای حکمت صدرایی» است که در مجله پژوهش‌های هستی‌شناختی، شماره ۲۰، صفحات ۳۹۹-۴۲۹ در سال گذشته (۱۴۰۰) منتشر شده است. این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری و با همت آقایان دکتر نادر شکراللهی دانشیار دانشگاه خوارزمی کرج، دکتر علی‌الله باداشتی استاد تمام دانشگاه قم و مظاهر جوادی‌نیا دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه خوارزمی کرج نوشته شده است. نویسنده مسئول این مقاله آقای مظاهر جوادی‌نیا است. در سایت مجله پژوهش‌های هستی‌شناختی در قسمت راهنمای نویسندگان آمده است:

مسئولیت مطالب مندرج در مقاله‌ها بر عهده نویسنده (نویسندگان) است.

در آخر این مقاله در قسمت مشارکت نویسندگان آمده است:

هر دو نویسنده در ویرایش مطالب از نظر محتوایی و تنظیم عناوین و نگارش جملات و معرفی منابع و همچنین پاسخ به اشکالات داوران مشترکاً همکاری و راهنمایی کرده‌اند.

با توجه به آیین‌نامه مجله و آنچه در قسمت مشارکت نویسندگان آمده است، در تمام مقاله‌ها متوجه نویسندگان خواهد بود، نه نویسنده مسئول.

چکیده، طرح مسئله و پیشینه پژوهش مسائل مقدماتی مقاله هستند و بعد از بیان مقدمات نویسندگان به بیان مطالب اصلی درباره موضوع مقاله پرداخته‌اند. اجزای مقاله عبارتند از: ۱. الهیات تنزیهی ۲. ریشه‌های الهیات تنزیهی تبریزی ۳. مبانی فکری حکیم در الهیات تنزیهی که ذیل این عنوان از قاعده الواحد، تباین واجب و ممکن و استناد به وجود وصفی بحث شده است. ۴. آرای تنزیهی حکیم تبریزی در بعد معناشناسی اوصاف الهی ۵. نقد آرای حکیم تبریزی ۶. نتیجه‌گیری و توضیحاتی که مجله درباره مشارکت نویسندگان، تعارض منافع و تشکر و قدرانی دارد. در آخر هم منابع استفاده شده در مقاله آمده است. در بررسی اجزای این مقاله به همان صورتی که نویسندگان دسته‌بندی کرده است، مطالب نقد خواهد شد. از این رو ارجاع به صفحات مقاله داده نخواهد شد.

بررسی مقاله

چکیده

در چکیده می‌خوانیم:

۱. برای زندگی‌نامه، شاگردان و آثار حکیم تبریزی ر.ک به: عسگری، مهدی؛ «توجه به نسخه‌های خطی بایسته‌ای در تاریخ فلسفه (بررسی موردی، مدخل‌های دنا و فنخا درباره ملارجبعلی تبریزی)»؛ آینه پژوهش؛ شماره ۱۸۸، ص ۳۰۱-۳۱۴، ۱۴۰۰.

مبنای این دیدگاه [الهیات تنزیهی] بر اساس آموزه‌های اصالت ماهیت و اشتراک لفظی وجود و تفسیرها و برداشت‌های ظاهری و قشری از آیات و روایات است و رگه‌های فکری مکتب نوع افلاطونی نیز در آن مشاهده می‌شود.

همان‌طور که می‌دانیم در یک پژوهش باید از پیش داوری و پیش ذهنیت دادن به مخاطبان خودداری شود، اما در این نوشته نویسندگان الهیات تنزیهی را بر اساس «برداشت‌های ظاهری و قشری از آیات و روایات» دانسته‌اند. این‌گونه نوشتار در امر پژوهش نکوهیده است. در ادامه به مکتب «نوع افلاطونی» که حاصل از یک خطای املائی است اشاره می‌شود، اما نکته مهم‌تر این است که نویسندگان باید در مقاله مشخص می‌کردند که آیا در مدرسه نوافلاطونی نیز اصالت ماهیت و اشتراک لفظی وجود مورد پذیرش بوده است یا نه صرفاً برای پیشینه به این مدرسه فکری اشاره شده است؟ به هر حال جمله دارای ابهام است.

در ادامه آمده است:

نگارنده بر اساس اصالت وجود و اشتراک معنوی وجود و تشکیک خاصی وجود و اصولی همچون قاعده بسیط الحقیقه و حیثیت تقییدیه اندماجی و قاعده معطی الشی دیدگاه‌های حکیم را نقد کرده است.

این مقاله همان‌طور که در صفحه اول آن آمده، دو مؤلف دیگر نیز دارد و استفاده از تعبیر «نگارنده» اندکی نامأنوس است.

نکته کلی که باید درباره این چکیده گفت این است که در سایت مجله پژوهش‌های هستی‌شناختی درباره چکیده این‌گونه آمده است:

چکیده؛ حدود ۱۵۰-۲۰۰ کلمه به زبان فارسی و انگلیسی نوشته شود و در بردارنده شرح مختصر و جامع محتویات نوشتار؛ شامل بیان مسئله؛ هدف؛ ماهیت پژوهش و نتیجه باشد. (<https://orj.sru.ac.ir/journal/authors.note>)

چکیده این مقاله فاقد استانداردهای مجله‌ای است که مقاله در آن منتشر شده است.

طرح مسئله

نگارندگان مقاله مسئله اصلی مقاله را در ابتدای طرح مسئله این‌گونه معرفی می‌کنند:

پرسش اصلی این نوشته آن است که الهیات تنزیهی حکیم تبریزی بر اساس مبانی فلسفه صدرایی دارای چه رخنه‌ها و ضعف‌هایی است؟

اما در پایان طرح مسئله نگارندگان بیان می‌کنند:

این نوشته به روش تحلیلی به نقد مبانی فکری رجبعلی تبریزی بر اساس مبانی فکری حکمت متعالیه با محوریت سؤالات ذیل می‌پردازد: ۱. الهیات تنزیهی حکیم تبریزی بر چه مبانی استوار است؟ ۲. آرای تنزیهی حکیم در بعد هستی‌شناسی و معناشناسی اوصاف الهی کدام‌اند؟

اینکه چگونه می‌توان بر مبانی حکمت متعالیه مشخص کرد که الهیات تنزیهی حکیم تبریزی بر چه مبانی استوار است و آرای تنزیهی تبریزی در دو بُعد هستی‌شناسی و معناشناسی چه هستند، خود مسئله‌ای است که برای نگارنده این سطور مشخص نشد. به بیان دیگر، نگارندگان سعی بر آن داشته‌اند تا با مبانی یک فیلسوف مبانی فیلسوف دیگر را مشخص کنند. این در حالی است که خود تبریزی فیلسوف مستقلی است که می‌توان مبانی فکری او را از میان آثارش به دیگران معرفی کرد.

در ضمن در اول طرح مسئله، مسئله اصلی چیز دیگری بود و در آخر آن با دو سؤال گویا مسئله اصلی تغییر کرد. در مسئله اصلی اول مقاله، نگارندگان سعی بر آن دارند که ضعف الهیات تنزیهی تبریزی را با مبانی صدرایی کشف کنند و در آخر با توجه به مبانی حکمت متعالیه می‌خواهند مبانی الهیات تنزیهی تبریزی و با همین مبانی می‌خواهند آرای تنزیهی تبریزی را در دو بُعد هستی‌شناسی و معناشناسی اوصاف الهی واکاوی کنند. بنابراین مسئله اصلی در این مقاله چندان واضح نیست. نگارندگان می‌نویسند:

گرایش به این حوزه [الهیات تنزیهی] در میان حکمای قبل از اسلام، اولین بار توسط افلوپین و در میان متکلمان اسلامی ابتدا در دیدگاه‌های شیخ صدوق مطرح شده است.

این سخن قابل تأمل است؛ زیرا قبل از فلوطین دو نحله فکری نوفیثاغورثیان و افلاطونیان میانه وجود داشتند که در آنها اندیشه الهیات تنزیهی به شدت مطرح بوده است.^۲ قبل از آن نیز با تفسیر برخی از مفسران می‌توان نحوه‌ای از الهیات تنزیهی را در فیلسوف پیش از سقراطی آناکسیماندروس^۳ یافت (Burch, 1954, pp141-145). از این رو آغاز این مسئله را به طور قطع نمی‌توان به فلوطین نسبت داد.

پیشینه تحقیق

نگارندگان برای کار خودشان به عنوان پیشینه دو مقاله را معرفی کرده‌اند، اما خوب بود که مقاله: برنجکار، رضا رحیمیان، سعید، (۱۳۹۷)، «بررسی و تحلیل دیدگاه ملا رجبعلی تبریزی درباره اسما و صفات الهی»، تحقیقات کلامی، شماره ۲۳، ص ۱۲۷-۱۴۶ را نیز از نظر می‌گذرانند.

2. John Whittaker, «Neopythagoreanism and negative theology», Memorial University of Newfoundland St. John's, Newfoundland, Canada Published online: 29 Jun 2010.

3. Anaximandros.

الهیات تنزیهی

نویسندگان ذیل این عنوان می‌نویسند:

هدف قائلین الهیات تنزیهی، پرهیز از خطر تشبیه خالق به مخلوق و در نهایت سقوط در ورطه بت پرستی است.

اینکه کدام یک از قائلان به الهیات تنزیهی به دلیل عدم سقوط در ورطه بت پرستی به الهیات تنزیهی قائل شده‌اند را نویسندگان محترم مشخص نکرده‌اند. تنها در آخر پاراگراف چند ارجاع را بیان کرده‌اند: «تبریزی، ۱۹۶۵، ص ۵۵؛ همو، ۲۰۰۷، ص ۹-۱۲؛ علیزمانی، ۲۰۱۴، ص ۶۳، ص ۱۰۲؛ قمی، ۱۹۹۳، ص ۱۱۲-۱۷۹».

بررسی منابع

منبع اول اثبات واجب تبریزی به تصحیح مرحوم استاد عبدالله نورانی است که در آنجا تبریزی سخن از یک حدیث به میان می‌آورد و مفاد آن را به الهیات تنزیهی تفسیر می‌کند، اما در آنجا تبریزی سخنی از بت پرستی و عدم تشبیه خداوند به مخلوقات به میان نیاورده است.

منبع دوم الأصل الأصيل است. نویسندگان به صفحات ۹ تا ۱۲ کتاب ارجاع داده‌اند که با مراجعه به این صفحات مشخص می‌شود که مقدمه مصححان است، نه سخنان خود تبریزی. از این رو باید به اسامی مصححان ارجاع داده می‌شد.

منبع سوم کتاب سخن گفتن از خداست. در صفحات مذکور از فلوطین و الهیات سلبی در دیدگاه وی یاد شده است. در ضمن در فهرست منابع باید اسم مؤلف در حرف A قرار بگیرد و سال نشر کتاب در منابع ۲۰۱۶ است و در متن ۲۰۱۴.

منبع چهارم کتاب شرح توحید صدوق قاضی سعید قمی به تصحیح استاد نجفقلی حبیبی است. این کتاب در سه جلد منتشر شده است. نویسندگان در ارجاع تنها شماره صفحه را بیان کرده‌اند و نوشته‌اند که از کدام جلد مطالب را بیان می‌کنند.

در ادامه نویسندگان می‌نویسند:

نگرش تنزیهی حکیم در باب اوصاف الهی از دیدگاه فلوطین درباره بیان ناپذیری احد سرچشمه گرفته است. فلوطین می‌گوید: «کسی که همه چیز را از او سلب کند و هیچ چیزی را به او نسبت ندهد، سخن درست گفته است. خدا و رای وجود است و غایت معرفت الهی، تنزیه او از جمیع صفات و سمات و حد و رسوم است.

برای این فقره به «فلوطین، ۱۹۸۷، ص ۷۳۶؛ پورجوادی، ۱۹۸۵، ص ۲۵» استناد کرده‌اند.

جمله فلوطین از مجموعه آثار او با ترجمه مرحوم دکتر محمد حسن لطفی نقل شده است. این ترجمه دو جلد است و نویسندگان می‌بایست شماره جلد را مشخص می‌کردند. البته ارجاع به فلوطین به صورت استاندارد این‌گونه است که ابتدا اثناد و بعد از آن رساله و بعد از آن فصل مربوط نقل می‌شود. برای مثال آنچه نویسندگان نقل کرده‌اند از اثناد پنجم، رساله پنجم، فصل سیزدهم است که به این صورت از چپ به راست به آن ارجاع می‌دهیم: (۵-۵-۱۳).

اما درباره نقلی که از فلوطین کرده‌اند، این نقل ناقص است. فلوطین می‌نویسد:
کسی که همه چیز را از او سلب کند و هیچ چیزی را به او نسبت ندهد و ادعا نکند که چیزی در اوست، سخن درست گفته است.

عبارت: «و ادعا نکند که چیزی در اوست» در حذف شده است. اگر نویسندگان نمی‌خواستند که این عبارت در نقل قول آنها باشد، می‌بایست با چند نقطه (...) جای آن را خالی می‌گذاشتند.

ریشه‌های الهیات تنزیهی تبریزی

نویسندگان در این عنوان سعی بر برشمردن عواملی دارند که تبریزی تحت تأثیر آنها به الهیات تنزیهی مایل شده است. دو عامل از دیدگاه نویسندگان سبب شده است تا حکیم تبریزی به الهیات تنزیهی مایل شود: عامل اول: آموزه‌های دینی نوافلاطونی. در توضیح این عامل به تأثیر ائولوگیا بر حکیم تبریزی تأکید شده است. عامل دوم: برداشت ظاهری از آیات و روایات.

تا آنجا که می‌دانیم و خود نویسندگان نیز در یک خط پایین‌تر اشاره می‌کنند، مدرسه یا مکتب نوافلاطونی در تاریخ فلسفه وجود دارد، اما ترکیب «آموزه‌های دینی نوافلاطونی» تا حد قابل توجهی غریب می‌نماید. در توضیح عامل دوم هم با به‌کاربردن «برداشت ظاهری» به خواننده درباره تلقی حکیم تبریزی پیش ذهنیت داده می‌شود. در بیان این دو عامل به «تبریزی، ۲۰۰۷، ص ۹» ارجاع داده شده است که این ارجاع به مقدمه مصححان الأصل الأصيل است، نه خود سخنان تبریزی.

در ادامه می‌نویسند:

او از اتباع و مقلدین مشاء است قائل به اصالت ماهیت است.

این سخن محل تأمل بسیار است؛ زیرا اولاً در زمان ابن سینا. به عنوان بزرگ‌ترین نماینده فلسفه مشاء در جهان اسلام، سخن از اصالت وجود و ماهیت نبوده است. ثانیاً حکیم را اصالت ماهوی خواندن بسیار شتاب زده است. آنچه حکیم در الأصل الأصيل درباره اصالت ماهیت می‌گوید، با یک تحلیل زبانی همراه است و بعد از آن به وضع لغات و بررسی آن نزد اقوام مختلف می‌پردازد. (تبریزی، ۱۳۸۶، ص ۶۴-۶۸) از این رو می‌توان گفت که حکیم تبریزی در زبان و وضع لغات قائل به اصالت ماهیت

است. به این معنا که وقتی گفته می‌شود: «حرکت می‌کنم» به این معناست که ما در زبان ماهیت را مقدم بر وجود می‌کنیم. البته نگارنده توجه دارد که حکیم در اینجا مایل به این نظریه است که مجعول ماهیت است، اما میان جعل ماهیت و اصالت ماهیت ارتباطی بیان نمی‌کند. نکته دیگر در این باره این است که تبریزی در رساله المعارف الإلهیة نظر دیگری را بیان می‌کند. او معتقد است:

وأما القائلين بأنَّ الوجود أمر اعتباري، قول بين البطلان ولا يحتاج من كانت له فطرة سليمة في التصديق ببطلانه إلى برهان إلا المتحIRON. (تبریزی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۵۱۵)

با توجه به این نقل می‌توان گفت که او اصالت وجودی است، اما شاید بتوان گفت که نظر نهایی تبریزی این است که اصالت از آن «شیء» است. به این معنا که وی اعتقاد دارد که آنچه در خارج است، نه وجود صرف است و نه ماهیت صرف، بلکه وجود و ماهیت در خارج با هم هستند و ترکیب این دو، شیء را به وجود می‌آورد. از این رو باید گفت که آنچه در خارج است و منشأ آثار است، شیء است. به همین دلیل است که وی معتقد است موضوع فلسفه نه وجود است و نه موجود، بلکه موضوع فلسفه شیء است. (تبریزی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۵۰۹-۵۱۲)

در ادامه آنچه گفته شد سخنی از پرفسور کرین نقل می‌کنند و ارجاع آن را به دو منبع دیگر غیر از آثار کرین می‌دهند: «آشتیانی، ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۸؛ دینانی، ۲۰۰۸، ص ۳۴۵-۳۴۶» تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده است، اولین چاپ کتاب منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران در سال ۱۳۵۴ به همراه مقالات و مقدمات فرانسوی پرفسور کرین توسط انتشارات انستیتو ایران شناسی ایران و فرانسه منتشر و بعد از آن در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۹۳ توسط انتشارات بوستان کتاب با حذف مقدمات فرانسوی کرین منتشر شده است. تاریخی که در ارجاع ذکر شده است به سال شمسی، سال ۱۳۴۴ می‌شود. گویا سهوی در تبدیل تاریخ هجری شمسی به میلادی رخ داده است.

مبانی فکری حکیم در الهیات تنزیهی

نویسندگان ذیل این عنوان می‌نویسند:

محور اصلی این تحقیق، حوزه معناشناسی است.

این در حالی است که در عنوان مقاله بُعد هستی‌شناسی نیز آمده است. بعد از این سعی بر توضیح مبانی وجودشناسی صفات از دیدگاه حکیم تبریزی را دارند. از این رو ابتدا به قاعده الواحد اشاره می‌کنند.

الف) قاعده الواحد

حکیم تبریزی کل فلسفه خود را بر مبنای قاعده مشهور «الواحد» یا صدور کرده است (کذا!) و همه

مبانی فکری خود را به نوعی به قاعده «الواحد» مرتبط کرده است.

این جمله معنای محصلی نمی دهد، اما اگر منظور این است که الواحد همان قاعده صدور است، باید گفت که این دو با یکدیگر تفاوت های جدی دارند و در قاعده الواحد از قاعده صدور نیز استفاده شده است.

این داوری که تبریزی تمام فلسفه خود را بر اساس قاعده الواحد پی ریزی کرده نیز تفسیر نادرستی است. تبریزی در رساله الأصل الأصيل به عنوان اصل اول (اصل اصیل) قاعده الواحد را مورد توجه قرار می دهد، اما همو در همین رساله شش یا هفت اصل دیگر را (بنا به اختلافی که نسخه های خطی با نسخه چاپی دارند) نیز واکاوی می کند و ربطی میان آنها و قاعده الواحد برقرار نمی کند.

در ضمن باید گفت که فلسفه تبریزی تنها در رساله الأصل الأصيل بیان نشده، بلکه در رساله المعارف الإلهية، اثبات واجب، تحفه سلیمانی و سؤال و جواب^۴ نیز بیان شده است. از این رو داوری نویسندگان شتاب زده است.

در ادامه مقاله آمده است:

وی این قاعده را «اصل» خوانده است، لذا مهمترین اثر خود را «اصل الاصيل» یا اصول آصفیه می نامد.

اول اینکه تبریزی می نویسد:

الأصل الأول وهو الذي سميناه أصلاً أصيلاً. (تبریزی، ۱۳۸۶، ص ۲۶)

از این رو او اصل اول را «اصل اصیل» می نامد، نه «اصل». دوم اینکه با توجه به تراجم و حتی روی جلد کتاب مشخص می شود که نام کتاب الأصل الأصيل است، نه أصل الاصيل. سوم اینکه مشخص نیست چه ارتباطی میان «اصول آصفیه» و مهم ترین اصل تبریزی در بیان مسائل فلسفی خود وجود دارد.

در ادامه می خوانیم:

از آنجایی که یک فیلسوف تنزیهی است، از هر فرعی از فروع کتاب از قاعده «الواحد» تنزیه خداوند از اوصاف الهی را نتیجه می گیرد.

هر چند این جمله معنای محصلی نمی دهد، اما تبریزی از تمام فروعاتی که برای قاعده الواحد بیان کرده است، شاید یک یا دو مورد درباره تنزیه الهی باشد. دلیل تردید این است که یکی از فروع که بسیار مختصر است اشاره به اشتراک لفظی وجود دارد که آن نیز می تواند از مقدمات الهیات تنزیهی

۴. رساله تحفه سلیمانی و سؤال و جواب به زودی توسط انتشارات مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با تصحیح دکتر محمد سوری و مهدی عسگری منتشر خواهد شد. این دو رساله حاوی بیانات تبریزی است که شاگرد او محمد رفیع زاهدی معروف به پیرزاده آنها را در شرح رساله تحفه سلیمانی محمود بن برهان الدین زاهدی و سؤال و جواب که گویا از خود محمود زاهدی است آورده است.

ج) استناد به وجود وصفی

در ذیل این عنوان عبارتی از رساله الأصل الأصيل بیان شده است:

و تعلم مما ذكرنا أنّ الواجب تعالى لا يمكن بهذا الوجود عام البديهي المحمول على الأشياء، لأنه تعالى فاعل هذا الوجود و فاعل الشيء لا يمكن أن يكون قابلاً.

نتیجه استدلال حکیم تبریزی در این عبارت از دیدگاه نویسندگان این است که:

اگر واجب تعالی متصف به آن شود مستلزم این است که حق تعالی، هم فاعل و هم قابل آن باشد، در نتیجه ترکیب در واجب رخ می دهد.

عبارت صحیح این گونه است:

وتعلم مما ذكرنا أنّ الواجب تعالى لا يمكن أن يتصف بهذا الوجود العام البديهي المحمول على الأشياء، لأنه تعالى فاعل هذا الوجود و فاعل الشيء لا يمكن أن يكون قابلاً. (تبریزی، ۱۳۸۶، ص ۲۹)

نسبت به نتیجه استدلال هم باید گفت که در این استدلال بحث از ترکیب واجب تعالی نیست، بلکه حکیم اجتماع فاعل و قابل را در نظر دارد که مستلزم دور و باطل است.

آرای تنزیهی حکیم تبریزی در بُعد معناشناسی اوصاف الهی

در اصل دوم، کتاب اصل الاصيل تحت عنوان «فی تنزیه واجب عن صفات النقصان» بعد از تقسیم وجود بما هو موجود به واجب الوجود و ممکن الوجود و تقسیم ممکن به جوهر و عرض و هر کدام به اجناس و انواع، اذعان دارد که این تقسیم، خود دلیل بر تنزیه خداوند از صفات نقصان ممکنات است؛ زیرا با این تقسیم جوهر و عرض و جسم بودن از خدا سلب می شود. (تبریزی، ۲۰۰۷، ۱۱-۵۱)

گویا آنچه نویسندگان در ذیل این عنوان آورده اند، اصل سوم رساله الأصل الأصيل است که هیچ عنوانی ندارد و خود نویسندگان به اصل عنوان داده اند. البته شاید منشأ این اشتباه مصححان الأصل الأصيل باشند؛ زیرا آنها نیز این اصل را اصل دوم معرفی کرده اند. (جوانپور هروی و اکبری بیرق، ۱۳۸۶، ص ۶) در ضمن ارجاعی که به تبریزی داده اند، صفحه ۱۱ مقدمه مصححان است و تا صفحه ۵۱ مطالبی را که بیان کرده اند نیامده است، بلکه در خود صفحه ۵۱ و ۵۲ این مسائل مطرح شده است.

نقد آرای حکیم تبریزی

الف) در این عنوان نویسندگان به بیان ایرادهایی می پردازند که به نظریه الهیات تنزیهی تبریزی وارد است. استدلال آنها در بخش «الف» این است که تبریزی قائل به قاعده الواحد است:

بر مبنای قاعده الواحد یا نظریه صدور، میان واجب و ممکنات و خالق و مخلوق، تناسب و سنخیت برقرار است. این ادعای حکیم با مبانی فکری او در هستی‌شناسی اوصاف واجب تعالی پارادوکس دارد؛ زیرا او قائل بود که میان واجب و ممکن یا خالق و مخلوق بینونیت و جدایی وجود دارد و این مفاد قاعده «الواحد» را نقض می‌کند.

نکته مهم در این نقد و آنچه در ادامه می‌آید این است که آیا نویسندگان سنخیت بین علت و معلول را مبنای قاعده الواحد دانسته‌اند یا دلیل قاعده الواحد. آنچه از اظهارات تبریزی برمی‌آید این است که وی اعتقاد دارد سنخیت بین علت و معلول دلیل قاعده الواحد است. از این رو اگر نقدی به تبریزی وارد باشد، به دلیل او و نه به مدعی او وارد می‌شود. به عبارت دیگر، تبریزی برای اثبات قاعده الواحد به مناسبت ذاتی میان علت و معلول تمسک کرده است، حال آنکه خود در جای دیگر معتقد است که درباره واجب نمی‌توان سخن گفت. بنابراین باید گفت وی در دلیل خود مرتکب نقض مبانی شده است.

ب) «طرح الهیات تنزیهی از سوی طرفداران آن، به منظور پرهیز از خطر تشبیه و تعطیل در مورد خالق و مخلوق و سقوط در ورطه بت پرستی بوده است و مدعی بودند که توصیف ایجابی درباره اوصاف خداوند، نفی توحید و دچار شدن به شرک و تعطیل است. در صورتی که این دیدگاه با قائل بودن به اشتراک لفظی وجود و اصالت ماهیت و انکار اصالت وجود لوازم آن، عملاً در ورطه شرک و تعطیل گرفتار شدند».

این نقد دوم نویسندگان به دیدگاه حکیم تبریزی است. این به اصطلاح نقد نیست، بلکه ادعایی است در برابر ادعایی که شده است. به عبارت دیگر، قائلان به الهیات تنزیهی معتقدند با توصیف ایجابی درباره اوصاف واجب تعالی در ورطه تشبیه رفته‌ایم و قائلان به الهیات ایجابی معتقدند قائلان به الهیات تنزیهی به تعطیل دچار شده‌اند. این نقد نیست، بلکه بیان ادعایی است در برابر یک ادعای دیگر.

ج) «اشکال دیگری که بر برداشت حکیم بر اساس قاعده الواحد وارد است، این است که وی با انکار سنخیت و اشتراک معنوی، قاعده امکان اشرف را زیر سؤال می‌برد».

در ادامه این مطلب، مباحثی درباره قاعده بسیط الحقیقه و ارجاع صفات سلبی به صفات ثبوتی در دیدگاه ملا صدرا مطرح می‌شود.

اینکه چگونه قاعده امکان اشرف زیر سؤال می‌رود را نویسندگان توضیح نداده‌اند، اما اینکه در دیدگاه ملا صدرا طبق قاعده بسیط الحقیقه و دیگر قواعد فلسفی صفات سلبی به صفات ایجابی ارجاع دارند نیز ربطی به اصل بحث ندارد، بلکه این نیز همانند مورد بالا بیان ادعایی است در برابر ادعای دیگر. حکیم تبریزی دلایلی آورده که صفات ایجابی به سلب بازمی‌گردند و ملا صدرا دلایلی آورده که صفات

سلبی به ایجابی برمی گردند، این مطرح کردن ادعایی در برابر ادعای دیگر است، نه ارزیابی ادله.

در ضمن گویا بدفهمی نیز در عبارات صورت گرفته است. اینکه ملا صدرا صفات سلبی را به صفات ثبوتی ارجاع می دهد، غیر از این است که معنای صفات ایجابی را به مقابل آنها برگرداند. توضیح آنکه صفات در یک تقسیم بندی به صفات ثبوتی و صفات سلبی تقسیم می شوند. در این نظریه صفات سلبی را از خداوند سلب می کنیم و برای او صفات کمال را اثبات می کنیم، اما در نظریه تبریزی این معنا مد نظر نیست، بلکه معنایی که مد نظر است این است که وقتی گفته می شود: «واجب تعالی عالم است»، ما از علم معنایی جز عدم جهل نمی فهمیم و این با آنچه که نویسندگان گفته اند متفاوت است. توضیح بیشتر آنکه در صفات سلبی مورد نظر ملا صدرا فی المثل جهل از واجب تعالی سلب می شود، اما در سلب صفات در دیدگاه تبریزی صرفاً معنای مقابل فهم می شود.

«نقد دیگری که می توان گفت این است که اگر تفسیر ایجابی از اوصاف خدا، مستلزم اکتنا ذاتی می شود، آیا تفسیر تنزیهی از صفات خدا مستلزم اکتنا ذات الهی نمی شود؟ باید از قائلین به تفسیر تنزیهی سؤال کرد که آیا از ذات الهی چیزی می دانند و می شناسند تا اینکه چیزی را از او سلب کنند؟» در اشکال «ک» نیز این مسئله مطرح شده است.

این مورد نیز به عنوان نقد مطرح شده که به صورت سؤال است. پیش فرض این سؤال این است که ایجاب مقدم بر سلب است. به این معنا که اگر امر سلبی را گفتیم حتماً قبل از آن امری ایجابی را می دانستیم تا این امر را از آن سلب کردیم، اما این دیدگاه قابل دفاع نیست؛ زیرا در منطق مطرح شده که تصور مقدم بر تصدیق است. حال اگر تصور مقدم بر تصدیق باشد، باید گفت ما از واجب تعالی و ذات او تصویری نداریم تا بتوانیم درباره او تصدیقی نیز داشته باشیم، از این رو موضع الهیات سلبی قابل دفاع تر می کند.

ل) «اما مهمترین اشکال بر مکتب حکیم، در حوزه معناشناسی اوصاف الهی، تفسیر نادرست از سخن مولی (ع) «کمال الاخلاص نفی الصفات عنه» است که حکیم با تفسیر ظاهری، تنزیه خداوند از همه اوصاف را نتیجه گرفته است. تفسیر و برداشت آن ها مستلزم تعطیل معرفت عقول و مستلزم تناقض است.»

بعد از بیان این مطلب نویسندگان تفسیر درست را این می دانند که این بیان حضرت امیر (سلام الله علیه) اشاره به صفات زائد بر ذات دارد. برای این تفسیر نیز ارجاع هایی به ملا صدرا، علامه طباطبایی و آقای جوادی آملی داده اند.

این گونه نقد صحیح نیست؛ زیرا بحث از تفسیر باشد، تبریزی نیز تفسیری هم عرض با تفسیر دیگر حکما ارائه کرده است. حال برخی از این حکما با تفسیر او موافق اند و برخی دیگر مخالف. آنچه نقد

این نظریه به حساب می‌آید این است که دلایلی بر رجحان تفسیر ملاصدرا و اتباع او از این عبارت باید بیان شود یا از خود کلمات حضرت امیر (سلام الله علیه) مطالبی بیان شود که دلیلی این تفسیر است. آنچه ناقدان در این نقد مطرح کردند همانند موارد دیگری است که در بالا به آنها اشاره شد، تبریزی تفسیری ارائه داده و در مقابل ملاصدرا و اتباع او نیز تفسیری ارائه داده‌اند و این بیان مدعا در برابر مدعاست.

نکات کلی درباره مقاله

الف) در مقاله اغلاط املائی، رعایت نکردن فاصله و نیم فاصله، رعایت نکردن رسم الخط عربی در نقل عبارت‌های عربی و ... دیده می‌شود که شایسته بود مجله قبل از انتشار آن را به ویراستار می‌سپرد تا اشکالات احتمالی را برطرف کنند.

ب) مقاله مسئله اصلی خود را به صورت صریح واضح نمی‌کند.

ج) مقاله بیان ادعاهای دو مدرسه مختلف فکری در برابر یکدیگر است. به عبارت دیگر، ملاصدرا معتقد به الهیات ایجابی است و ملارجبعلی تبریزی معتقد به الهیات تنزیهی. این دو ادعا به صورت موازی در کنار هم با نقض و ابرام‌ها مطرح می‌شوند.

د) عمده قسمت نقد مربوط به ادعاهای ملاصدرا و اتباع اوست که بدون توضیح خاصی مطرح شده‌اند. حال اینکه سهم نویسندگان در نقد که قسمت مهم یک مقاله علمی-پژوهشی است، چقدر بوده، برای نگارنده این سطور واضح نشد.

ه) ارجاعات مخصوصاً ارجاع‌هایی که به آثار تبریزی داده شده است دقیق نیستند.

و) ترجمه انگلیسی منابع بسیار نامطلوب است.

نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که پژوهش فوق هم در بیان مطالب از منابع اصیل و ارجاع دقیق به آثار و هم در بُعد نقد ناکام و ناموفق است.

منابع

تبریزی، ملارجبعلی؛ الأصل الأصيل؛ تصحیح عزیز جوانپور هروی و حسن اکبری بیرق؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.

_____؛ رساله المعارف الإلهیة در منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران از عصر میرداماد و میرفندرسکی تا عصر حاضر؛ تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی؛ چاپ سوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۳.

جوانپور هروی، عزیز، اکبری بیرق، حسن؛ مقدمه الأصل الأصيل؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.

Burch, George Bosworth, (1949), Anaximander, the First Metaphysician in The Review of Metaphysics, Vol. 3, Philosophy Education Society Inc.

<https://orj.sru.ac.ir/journal/authors.note>